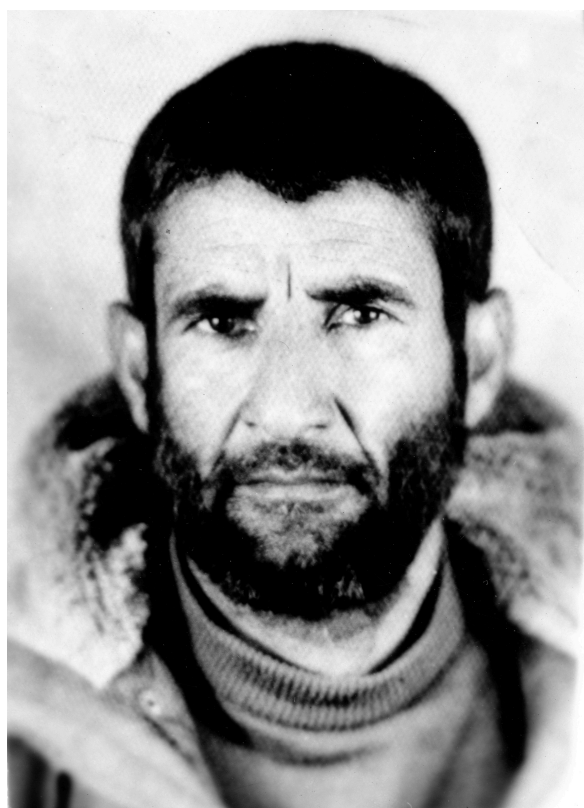


شهید سید عباس حسینی مقدم



از بشارت علی
سازمان جامع سرواران و دوازدهمین استان بوشهر

نام پدر	سیدمرتضی
تاریخ تولد	۱۳۱۹/۰۵/۰۱
محل تولد	بوشهر - دشتستان
تاریخ شهادت	۱۳۶۲/۰۵/۰۱
محل شهادت	پیرانشهر
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	بسیج
شغل	آموزش و پرورش
تحصیلات	دوره راهنمایی
مدفن	سربست

زندگینامه

زندگینامه شهید

خلاصه ای از زندگینامه مرحوم حاج سید مرتضی حسینی مقدم پدر شهیدان سید عباس - سید علی - سید محمد ابراهیم حسینی مقدم

مرحوم حاج سید مرتضی حسینی مقدم فرزند سید مختار در روستای سربست دیده به جهان می گشاید در آن زمان مدرسه ای وجود نداشت که وی در آن به ادامه تحصیل پردازد ولی با توجه به عشق و علاقه اش به مسائل دینی و مذهبی راهی مکتب می شود و قرآن را فرا می گیرد و بعضی از کتابهای مرسوم تعلیم داده شده در مکتب را می آموزد با توجه به وضعیت زندگی در روستا، به کارهای کشاورزی می پردازد و از این طریق امرار معاش می نماید مرحوم سید مرتضی علاقه خاصی به مجالس روضه خوانی ائمه معصومین داشت و مرتب قرآن می خواند. او در دوران جوانی و مسانسالی اقدام به دایر نمودن مکتب خانه می کند و از این راه تعداد زیادی از جوانان و افراد روستا را قرآن می آموزد و از این راه حتی هیچ حق الزحمه ای هم دریافت نمی کند او همه این کارها را فقط برای خشنودی خداوند انجام می دهد او معتقد به قرآن و احکام اسلامی بود و از وجود چنین پدری مهربان و با تقوا است که فرزندی برومند و شجاع تربیت می شوند که در بعد از پیروزی انقلاب در رکاب امام و مقتدای خود مردانه می جنگند تا به شهادت برسند مرحوم سید مرتضی در سال ۵۷ در ————— راهپیمائیهای مردم به حمایت از روحانیت و رهبر خود امام خمینی به رحمت ایزدی پیوندد. روحش شاد.

.....

زندگینامه بسیجی شهید سید عباس حسینی مقدم

سید عباس حسینی مقدم فرزند سید مرتضی در سال ۱۳۱۹ در روستای سربست از توابع دشتستان در خانواده ای مذهبی و از سادات جلیل القدر دیده به جهان گشود قرآن را در مکتب خانه پدرش فرا گرفت دوران تحصیل را به علت فقر مالی تا پایان ابتدایی گذراند و در ادامه به جهت کمک به پدر در کار کشاورزی مشغول شد و مدتی هم در مرکز بهداشت (بهداری سابق) برازجان به خدمت مشغول بود نسبت به کارش بسیار دقیق و حساس بودند، با توجه به جو مذهبی حاکم بر خانواده تمام صبحها بعد از ادای فریضه ی نماز به تلاوت آیاتی از قرآن مجید می پرداخت در ماههای محرم، رمضان مجالس روضه خوانی و قرائت قرآن (مقابله) داشت.

در ایام تظاهرات بر علیه رژیم پهلوی به روشنگری و آگاه نمودن مردم می پرداخت و در راهپیمائیه در مرکز شهر (بrazجان) شرکت می نمود با توجه به هوش و ذکاوت وی و سواد پایین او در زمینه های مختلف مذهبی و اسلام شناسی مطالعه داشتند. ایشان بعد از پیروزی انقلاب به خدمت در نهاد مقدس آموزش و پرورش در آمدند و تا زمان شهادت در این قسمت به کار مشغول بودند که همیشه یاد و خاطرات او در ذهنها باقی است و به خاطر حساسیت زیاد نسبت به کارش چندین لوح تقدیر و تشویق نامه از مقامات بالا دریافت کردند شهید فردی بسیار امانتدار و حافظ بیت المال بودند و به خاطر داشتن همین خصلت جز اولین شورای اسلامی روستا به عنوان منتخب مردم در آمدند و از جمله خدمت شایان ایشان گرفتن مجوز آب آشامیدنی برای محل با توجه به بن بست بود روستا می باشد که تلاش او در این زمینه قابل تقدیر است در جمع آوری وسایل مورد نیاز جبهه همیشه پیش قدم بود. شهید در کودکی مادر خود را از دست داد و با تحمل رنج و بی مادری از او فردی مقاوم ساخت و همین عامل باعث شد که به یتیمان بیش از اندازه رسیدگی می کرد و بارها از آنان سرکشی می کرد. خصوصیات شهید برگرفته از صفات و خوبیهای ابوالفضل عباس برادر امام حسین (ع) بود و چه با مسما این نام برای سید عباس حسینی مقدم انتخاب شده بود زیرا زمانیکه همراه برادرش سید ابراهیم عازم جبهه عملیاتی حاج عمران شدند

زمانیکه برادرش ترکش می خورد و وی بر بالینش می رسد هرچه اسرار می کند تو خودت را نجات بده ولی عباس قبول نمی کند در حالی که برادر مجروحش را بر دوش داشته با ترکش خمپاره های دشمن بعضی به شهادت نائل می شود .

یادش گرامی راهش پررهرو باد

.....

وصیت نامه

وصیت نامه شهید سید عباس حسین مقدم

فرزند مرحوم حاج سید مرتضی حسینی مقدم

محل شهادت : والفجر

اوصیکم عبادالله تبقوی الله (از سخنان اما علی (ع)

ای بندگان خدا شما را به تقوی و ترس از خدا سفارش می نمایم ، زیرا تقوی بهترین چیزی است که بندگان خدا همدیگر را به آن سفارش می کنند . ای بندگان خدا امر به معروف و نهی از منکر را فراموش نکنید اگر دیدید که کسی کاری انجام می دهد که باعث آزار و اذیت همسایگان می شود او را منع نمائید و به کارهای نیک دعوت کنید که خشنودی خدا و رسول او در آن می باشد . ای برادران عزیز و فرزندان مهربان و همسر بزرگوارم بدانید که من بطور آگاهانه روانه ی جبهه های حق علیه باطل شده و به ندای حسین زمان لبیک گفته و مشتاقانه وارد میدان کارزار با مزدوران بعثی و کفار از خدا بی خبر شدم تا دین خود را به اسلام و میهن اسلامیان ادا کرده باشم و به امید خداوند قادر متعال ریشه کفر را از بیخ و بن برکنم ، یا اینکه با نثار خون خود درخت اسلام عزیز را آبیاری نمایم زیرا این زمان که اسلام و حیثیت مسلمانان در معرض خطر و هجوم چپا و لگران قرار گرفته جان که ارزشی ندارد ، و زندگانی دنیا برای من بسی شرم آور است .

ای برادران و فرزندان من و ای همسر صبورم اگر چنانچه خدا خواست که به فیض عظمای شهادت نائل شدم برای من لباس سیاه نپوشید و مراسم عقد و عروسی دیگران را به تأخیر نیندازید از اینکه من با شما نیستم ناراحت نباشید زیرا که خداند بهترین کفیل برای شماست .

ای همسرم ، مواظب درس و رفتار فرزندانم باش که همیشه در جلسات مذهبی شرکت نمایند و ارتباطشان با امام حسین و مجالس روضه خوانی او قطع نگردد زیرا اگر بعد از من فرزندی نیکو به یادگار بماند برای من جای بسی خوشحالی است .

والسلام سرباز مهدی ، سرباز خمینی و فدائی اسلام عزیز

سید عباس حسینی مقدم

خاطرات

مقاله فرزند شهید سید عباس حسینی مقدم در رسای پدرش

بنام خدا

برای پدر شهیدم که راز شکوفا شدنم است

در کبریای چشمان تو گم گشته ام کمک کن ای کسی که به اندازه ی آسمان کبوتر دوست دارم تا که شاید آغازم را پیدا کنم .

صدای قلبت را از من دریغ مکن ، من در کویر قلب تو گم شده ام ، ای کسی که به اندازه ی لبهای زیبا شوق دارم بیوسمت .

بین ! چقدر کوچک ، ذره ام ، روی مژگانت افتاده ام ، کمکم کن تا بلند شوم ای کسی که به اندازه تارهای زلفت شوق دارم در نگاهت بمیرم .

با هر خنده ات من دریایی از شبنم احساس بر گونه ات جاری می سازم ، من بازیچه ی لبهای توام . کمکم کن تا خودم باشم ، برای تو ای کسی که دوست دارم در کنار قامت سبزه بروم .

مرا منعکس کن در کوچه باغهای مهتر ، من از مهر تو شرمسارم ، کمکم کن تا چون تو باشم صدایی که از حنجره ی تو بر می خیزد جان مرا می برد . من به لحن تو مبهوتم . کمکم کن تا بتوانم با صدای تو بنوازم از هستی ام ، ای کسی که دوست دارم نای گلویت باشم .

من در تو سرگردانم ، اگر کمکم کنی شاید انتهایت را بیابم ، ای کسی که ابتدایت همه فغان و انتهایت همه عروج . من از تو تندیسی از نبودها ساخته ام ، تندیسی از یک عاطفه ی محو شده و یک گرمی گم شده . من جای خال تو را می پرستم ، چون سراسر ——— است .

ای کسی که به اندازه ی وجبهای پروانه دوست دارم ، بیا با هم خالهای شاپرکها را رنگ بزنیم خدایمان را قاب بگیریم . بیا با هم آواز پر کشیدن سر دهیم و با هم تاریخ پیروزی امان را اندازه بگیریم . پس بیا و بمان با من ، تا نبودها جای خود را به سروقامتمان زیبای خوشبختی دهند . بیا و لحظه ای لیلی من باش تا من همان مجنون باشم که برای دیدن تو سر به آسمان می ساید و هر صبح در انتظار دیدارت هویت مجهولش را در نگاه تو جستجو می کند .

.....

— خاطرات خانواده شهید سید عباس حسینی مقدم

تمام دوران زندگی او خاطره بود ، نحوه کمک کردن به محرومان ، نوع دوستی او نسبت به هم محلیها همه اش بی منت و در خفا انجام می گرفت .

احساس غرور و افتخار می گنم که پدرم همچون یاران امام حسین (ع) در روز عاشورا امام و مقتدای خود را تنها نگذاشت و تا آخرین قطره خونس در راه اسلام و انقلاب اسلامی دفاع کرد وی از لحاظ معنوی بسیار متدین و با تقوا بودند و دوران زندگی مشترکمان حتی یک بار از او ناراحت نشدم در کارهای منزل به من کمک می کردند و کارهای داخل منزل را تقسیم می کرد ایشان نمونه بارز یک انسان کامل بودند .

— انتظارم از مسئولین مملکتی این است که نگذارند پیش کسوتان شهادت دچار یأس و ناامیدی شوند و با زنده نگه داشتن یاد و خاطره شهدا باعث ترویج فرهنگ شهادت در جامعه شوند شهید بسیار متواضع و خوش برخورد بود و در گفته هایش بسیار صادق ، و نسبت به انجام امورات دینی مقید و پای بند ، نمازش را همیشه در مسجد و به جماعت می خواند ، در شبهای جمعه دعای کمیل و توسلاتش قطع نمی شد . در کارهای اجتماعی همیشه پیش قدم بود و از آثار آن لوله کشی آب آشامیدنی و جاده آسفالتی روستا می باشد .

در کارهایش همیشه مشورت می کرزد و به نظرات خانواده احترام می گذاشت در تربیت افراد و فرزندان بسیار جدی بود بهترین دوستان را افراد متدین و مؤمن می دانست و دوست داشت که فرزندان در آینده با اینگونه افراد رفت و آمد داشته باشند در کارهای قرآن خواندن را بسیار دوست می داشت و تمام روزها هنگام نماز صبح چندین صفحه از قرآن را تلاوت می کرد و بعد کارهایش را شروع می کرد .

شهید صله رحم را در حد اعلا به جا می آورد و تمام صبحها بعد از بیدار شدن از خواب به دیدن پدرش می رفت و از او احوالپرسی می کرد .

فردی خوش اخلاق و مهربان بود برای افکار و عقاید دیگران احترام خاصی قائل بود و در کارهای خانه و در اوقات فراغت به تربیت فرزندان می کوشید . در کارهایش بسیار منضبط بودند و ما وقت خود را براساس نظم و انضباط او تنظیم می کردیم ، همه کارهایش براساس نظم خاص خود بود ، رفتاری بسیار دلسوزانه و همراه با عطف داشتند گاهی می شد که بیشتر اموال خود را بین فقرا تقسیم می کردند و با این وجود ما در کنار او از آسایش خاصی برخوردار بودیم ، هیچوقت به او به عنوان یک پدر خانواده نگاه نمی کردیم بلکه او را یک دوست و مشاور دانا می پنداشتیم زیرا به موقع افراد را تشویق می نمود و در جای خود اشتباهات دیگران را خیلی محترمانه گوشزد می کرد که خود بزرگترین درس اخلاق برای دیگران بود زیرا فرد به اشتباه خود پی می برد و در جستجوی رفع آن بر می آمد .

دوران زندگی ما با او بسیار کوتاه بود و چه زود گذشت . یاد و خاطره او در دل من همیشه زنده است .



سازمان جامع سرداران و دختران شهید استان بوشهر